

افق و خط شرف و مغرب مدار را در محل اوج بر یک خط باشد و اگر  
بر خلاف یکدیگر و یک سر او بر تقاطع مدار را در محل اوجی و خط وسط السماء  
نهند و دیگر سر بر تقاطع خط عرض از معتدلات تا خط شرف و مغرب  
بمدار را از مدارات در میان شرف نهند با یکدیگر در همان خط سر آن قطار  
بر تقاطع خط عرض از معتدلات در جانب شرق و در جانب غرب از هر دو  
که چون در جانب شرق از هر دو نقطه شرف بر افق از هر دو نقطه شرف  
بر خط مشرق و مغرب نهند با ارتفاع سما و چون اول محل افق  
شرف نهند با یکدیگر اول جوی بر خط وسط السماء افتد و در بر خط  
کنند تا مدار بر جوی و جوی در مدار و لو و عرض و خط عرض در جوی  
که مدار از آن خط عرض است او را باشد که در معتدلات است مابدا که باشد  
در سمت باشد و الا که باشد و چون یکدیگر ارتفاع یکدیگر در همان خط  
ارتفاع که در وسط یکدیگر است آن ارتفاع نهند بر خط عرض  
و دیگر کوکب بر ارتفاع خود افتد صحیح بود و الا که بود در مدار جوی  
و عمل با یکدیگر مدارات خود که در هر یک از این اوقات و با یکدیگر است  
موجب چون بر خط عرض نهند که در مدار است بر خط عرض که در مدار

و نهند و خط عرض که در مدار است همان مدار است اما تا نهند  
و زیادها ازین باطناب خودی باشد **باب بیستم** در وصف ارتفاع  
چند از نقاط که در سطح است که ارتفاع آن در وقت شب  
چهار میگذرد از صورت کوکب که در ارتفاع است و مدار درین وقت  
مشهور است صفت کتب اصحوت چهار بند که در ارتفاع است  
از کواکب است مشهورترین شایا باشد که از هر دو در جوی  
نهند که در آن وقت که بر وجه طلوع کواکب روشن در کار از ارتفاع  
شمال با او طلوع کند چنانکه در میان هر دو معتدلات و درین بالا باشد آن  
کوکب را عقیق میخوانند و چون بر وجه یک بنزد بالاطلاق کواکب  
روشن بر آید در سایه و بنسب مسائل بسیار که در ارتفاع کواکب در جوی  
گنایست دال باشد و آن کوکب روشن بر یک طرف دال بود آن کوکب  
را عقیق الشوری خوانند و آن منزل در آن باشد از منازل که در آن  
در آن صورت جوی را بر یک عمود الناس از آن است و در آن زمان  
جبار بر صورت مرده باشد که در مشرق و در دست او را یاد کرد  
کوکب یا در دست او روشن باشد اما دست راست روشن تر باشد

195